

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سیاوش آزاد
۲۳ اپریل ۲۰۲۲

جنگ قدرت جهادی ها و شرکاء علیه طالبان، نه "مقاومت ملی" است، نه "آزادبخش"!

(۲)

پیوسته به گذشته:

از بدو نخستین برآمد رسوا و ناکام اخوانی ها در پنجشیر، بدخشان و لغمان به مدیریت و سازماندهی سازمان جهمی "آی اس آی" در دوران جمهوریت قلابی داوودی؛ خودفروختگی به بیگانگان مغرض و دشمنان بیرونی افغانستان - به ویژه به حکام توسعه طلب و دستگاه جاسوسی پاکستان، اشغالگران روسی، اداره خاد و دولت مرتجع و توسعه طلب آخوندی حاکم بر ایران - برای به دست آوردن پول، قدرت و شهرت، ولو از هر مجرائی و به هر قیمتی حتی به بهای وطن فروشی، ارتکاب آشکار خیانت ملی و حذف فیزیکی دگراندیشان و روشنفکران مترقی و آزادیخواه کشور به دستور استعمار و ارتجاع منطقه؛ از جمله عملکرد خائنانه، وطن فروشانه و جلادانه این جماعت شیفته قدرت بود. چند ماه می شود که این گروه ریاکار با پناه بردن به کوهپایه های ولایت پنجشیر، دکان دیگری را باز نموده و تحت نام «مقاومت ملی» خود را از طریق مجاری مجازی مطرح نموده و تعدادی از افراد منسوب به استخبارات دول کشور های منطقه به لابیگری برایشان مصروف اند.

این گروه های اخوانی جهادی در نقش فرزندان خلف برژینسکی که در اوج جنگ سرد میان دو بلوک امپریالیستی و ضمن برخورداری از مشوره، حمایت بی دریغ و همه جانبه اقتصادی، سیاسی، تبلیغاتی، ایدئولوژیک، نظامی، لوژستیک و استخباراتی بلوک امپریالیستی تحت رهبری امپریالیسم امریکا در جریان حدود ده سال جنگ مقاومت ضد تجاوز شوروی و شرکاء، متعاقب آن جنگ تنظیمی، حاکمیت دور نخست طالبان وحشی و سپس تجاوز و اشغالگری نظامی نیروهای امریکائی - ناتوئی - با وجود جانفشانی نیرو های انقلابی و جان نثاری خلق به پاخاسته کشور ما - بنا بر عوامل چند جانبه داخلی و خارجی و با کشتار دسته جمعی و بی دریغ روشنفکران مترقی و آزادیخواه سنگر های آزادی و مقاومت راستین و مستقلانه مردمی و متکی به خود؛ توانستند جنبش آزادی مردم سرزمین ما را به بی راهه وابستگی و دلالی کشانده و در نتیجه جامعه و مردم ما را از مسیر رهائی واقعی به جاده انحراف ارتجاعی، استثمار درونی و ستمگری استعمارگر بیرونی منحرف سازند.

حال این جماعت یا بر اثر منافقت یا از روی فلج حافظه تاریخی شان، جهت کسب درآمد و حق گیری از خوان طالب و اربابان گوناگون بیرونی، حرکت های نظامی بدون پشتوانه مردمی را به راه انداخته اند که از دید اصول ناظر بر جنگ

های عادلانه رهائی بخش توده‌ئی، توطئه یک گروه منفرد جدا از حمایت توده‌ها محسوب می‌شود. این حرکت توطئه‌گرانه مشتق شیفنگان قدرت، دورنمایی جز شکست و یا مدغم شدن در حاکمیت طبقاتی و نواستعماری طالب، آینده دیگری ندارد، زیرا این گروه و امثال آن، نه در گذشته و نه حال، بنا بر اصل پیوند سرشتی میان ارتجاع - استعمار و وابستگی تاریخی ارتجاع به استعمار، هرگز و برای یک لحظه نمی‌تواند، جدا و بیرون از دایره قدرت، محاسبات و وابستگی استعماری زندگی و فعالیت کرده و در برابر موج توفنده ضد ارتجاعی خلق‌های تحت ستم و استثمار به حیات ننگین پر از ستم، دسیسه و جنایاتش، تاب آورد.

عده‌ای از لابی‌های «شورای نظار» در خارج از کشور که اخوانی‌ها در زمان قدرت آنها را تحویل نمی‌گرفتند، فرصت طلبانه جنگ این اخوانی‌های مکتب سوز، خیانت پیشه، تا مغز استخوان فاسد، وطن فروش و قاتل هزاران روشنفکر آزادیخواه و به ویژه «آزادببخش» و توده‌های مظلوم را به پیش جنگی این نوچه‌اخوانی مسعود جلا، مناقضانه و خیره سرانه و به غلط «جنگ آزادببخش ملی» می‌خوانند و می‌پندارند بدون این که مضمون و مفهوم جنگ آزادببخش را درک و هضم کرده باشند. جنگ آزادببخش و ملی تا زمانی که مضمون ضد استعماری و ضد ارتجاعی - به ویژه آزادی ملی، دموکراسی، عدالت و ترقی اجتماعی" را در اهداف و رویکرد و برخورد خود سرشته نباشد و دور از دایره وابستگی به استعمار امپریالیستی حرکت نکند، نمی‌توان آن جنگ را یک جنگ رهائی بخش و عادلانه نامیده و آن نیروی جنگی را «مقاومت ملی» نامید.

این نامگذاری‌های غیرواقعی و اتخاذ اسامی بی‌مسمی توسط نیروهای ارتجاعی برافزاده از قدرت از قبیل اخوانی‌های شورای نظاری، جمعیتی، وحدتی، سیافی، دوستی و گلبدینی و اعلام موجودیت سمارق وار فیسوکی جبهه، شورا و... در برونمرز و در میدیای بیرون از دایره تسلط فاشیست‌های طالبانی، بیشتر برای تحت فشار قرار دادن طالبان از طریق تبلیغات سیاسی و جنگ روانی با انگیزه معامله‌گری ایجاد شده است تا انگیزه مبارزاتی. این طیف افراد و گروه‌های سودجو و معامله‌گر و مشوقان، مشاوران و کاسه‌لیسان آنها بر آنند تا با حداکثر استفاده تبلیغاتی از ماهیت غلیظ خودفروختگی سران و رهبران هر دو جناح گروه طالبان به اربابان پاکستانی‌شان و برجسته ساختن عمق تجاوز دولت و نظامیان توسعه طلب و بدخواه پاکستانی در وجود طالبان و بیگانگی گروه طالبان به مثابه ابزار منفعل جنگ و تجاوز نواستعماری دولت پاکستان در افغانستان در اوج افتضاح ناشی از این واقعیت‌های چندگانه؛ طالبان را نیروی مزدور بیرونی و «اشغالگر» نامیده تا برای خود صفات «مقاوم‌نگران ملی» و «آزادببخش» قائل شوند.

اما در پرتو فاکت‌ها و عملکرد تا کنونی نسل‌های قبیلی و فعلی این جماعت منافق اخوانی و وابستگی غلیظ این جریان به منافع و مواضع ارتجاعی و استعماری و به رغم این نامگذاری‌های بی‌جای و بی‌مورد؛ جنگ افراد وابسته به «جمعیت اسلامی» و افراد و گروه‌های دیگر سر برآورده و یا در آینده سر برآورند و تصادم اینجا و آنجا این دار و دسته‌ها صرفاً به منظور مشارکت و سهم شدن در قدرت در اداره تحت امر طالبان است و خواهد بود، نه چیزی سوا، متضاد و مستقل از آن. زیرا اگر جنگی و حرکتی در مضمون تفکر، سیاست و عملکردش تحقق آزادی ملی، دموکراسی و عدالت اجتماعی توأم با گرایش مترقی را نهفته نداشته باشد، آن جنگ را نمی‌توان جنگ مقاومت ملی و آزادببخش نامید، زیرا یک جریان آزادببخش باید در نهادش این چهار مؤلفه فوق را که در «رهائی ملی و اجتماعی» خلاصه می‌شود، نهفته داشته باشد.

فهم این موضوع مهم است که مبارزه و مقاومت برای اهداف صالح، کار هر گروه است. مقاومت در برابر هیولای استعمار و ارتجاع در انحصار گروه و طبقه خاص یک کشور نیست. گروه‌های ارتجاعی که از قدرت می‌افتند، هم این شانس را دارند تا در برابر حاکمان موجود برای خیر و صلاح اجتماعی، یا برای حصول استقلال و حاکمیت ملی

در سنگر مقاومت ضد استعماری و ارتجاعی قرار گیرند و دست فرزندان مبارز خلق را بفشارند، به شرطی که با نقد همه جانبه تفکر و عملکرد تاریخی خود، ترک خصومت با فرزندان آگاه خلق و اندیشه های رهاییبخش، ترک مواضع ارتجاعی، نقد دیدگاه های سنگگ شده و ترک قرائت ایدئولوژیک اسلامی از مسائل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی و از امر مبارزه وسیع مشترک ضد استعماری و ضد ارتجاعی. ولی چنین می نماید که اخوانی های وطنی ما از لحاظ ایدئولوژیک ورشکسته، اراده نقد تفکر هول انگیز اخوانی و عملکرد خائنه و جنایتکارانه و مزدور منشی تا کنونی خود و رهبران گروه های خود را ندارند و آنجا که خود را "مقاومتگر" و "ملی" می نامند، با تمسک به شعائر اخوانی قبلی در آرم و نشان شان، در عمل با مفهوم "ملی" و مقررات حاکم بر چهارچوبه یک مقاومت ملی راستین - دموکراسی میان گروه ها و شیوه پیشبرد امور مقاومت و اداره اجتماعی - فهم و رویکردی ضد دموکراتیک و سکتاریستی دارند و نتوانسته اند در بیرون از دایره وابستگی به مراکز استعماری - ارتجاعی، حرکت کنند.

از جنبه سلبی نگرش به موضوع، ما حق داریم از هر شورشی که ارتجاع و امپریالیسم را به سوی تضعیف شدن بکشاند، دفاع نمائیم، مشروط بر این که آن شورش جنبه ارتجاعی نداشته باشد و از جنبه اثباتی مسأله باید بدانیم که این شورش چه بدیل ملی، اجتماعی و اقتصادی برای وضع نامطلوب جاری ارائه و عرضه می کند.

جوانان بی کار و بی روزگار غیرپشتون کشور ما باید به این واقعیت آگاهی یابند که رهبران قومی - مذهبی ساقط شده از قدرت و رانده شده از قصر های فرعونی شان به بیرون از کشور توسط طالبان؛ در پی کسب قدرت و بهشت از دست رفته تلاش و ترفند زیادی را به خرج داده و تحت نام های تفرقه افکنانه و تعصبات قومی، زبانی و مذهبی می کوشند تا برای رسیدن به مقصد، از میان این جوانان محتاج، ناآگاه و تخدیر شده با تریاک قومی - زبانی سربرازگیری کرده و این جوانان را از دو طرف، گوشت دم توپ سازند. عین مسأله در مورد فاشیست های اجبر طالبان و جوانان ناآگاه و محتاج پشتون کشور مطرح است. طالبان حاکم نیز با تمامینخواهی و دامن زدن عملی شوونیسم قومی - جنسیتی آمیخته با روش های فاشیستی ایجاد فضای ترور و اختناق، آدمربائی، ارتکاب جنایت در تاریکی، ناپدید ساختن، شکنجه و تصفیه های جسدی و... در صدد برانگیختن تعصب قومی، اغواء و بسیج جوانان ناآگاه و تخدیر شده پشتون در سنگر تک قومی "امارت اسلامی" خودخوانده گروه فاشیستی خویش اند.

پس به منظور بیداری و نجات جوانان کشور از این دام گسترده های چندجانبه، بر تمامی رهبران راه آزادی، دموکراسی راستین و عدالت و ترقی اجتماعی لازم است تا در جریان روشنگری و تبلیغات سیاسی خویش ماهیت سراپا گنبد ارتجاعی و مزدوری تا عمق وجود این دسته های شریر را به مردم خویش - به ویژه به جوانان - افشاء نموده و علی رغم تفاوت های قومی - زبانی این جماعت های مرتجع مدعی قدرت با طالبان، تشابه عمیق و گسترده ایدئولوژیک، سیاسی، طبقاتی، فرهنگی و خودفروختگی این گروه های ستمگر، مکتب سوز، تیزاب پاش، زن ستیز و ترقی ستیز اخوانی را با گروه فاشیست طالبان حاکم در کشور برجسته ساخته و اهداف سیاسی، طبقاتی همراه با پشت جبهه مشترک بیرونی این دو گروه را به مردم و به ویژه به جوانان و نوجوانان کشور بنمایانند.

تجارب حاصله از این جریان و درس هائی که از آن گرفته می شود، حکم می کند که:

تا زمانی که ریشه های عامل بیرونی سلطه گری و ستمگری امپریالیسم بیرونی و حمایت وی از ارتجاع بومی در داخل کشور خشکانده نشود، و دراز دستی قدرت های امپریالیست و مرتجع بیرونی کوتاه نشود، بساط چرکین استبداد و ستمگری توأم با اغوای جوانان و دامن زدن به تفرقه های قومی و زبانی و استفاده از این عصبیت ها توسط نیرو های استعمارگر و ستمگر بومی همراه با سلطه و بساط طبقاتی آن همچنان در کشور باقی و گسترده خواهد ماند.

اگر وظیفهٔ تشکل‌های آگاه و پیشرو در هر حدی از تکامل سازمانی؛ روشنگری، رهگشائی و انسجام‌توده‌ها است، بر توده‌های خلق تحت ستم و استثمار افغانستان و به خصوص بر جوانان ستم‌دیده از هر قوم و قبیله‌ای است تا با کسب آگاهی، به جای سیاهی لشکر و گوشت دم‌توپ ده‌باره‌های ارتجاع اسلامی طالبانی، جهادی‌ها و ملیشئیانی شدن؛ علیه این دو محور ارتجاعی و وابسته به استعمار و ارتجاع بیرونی و برای رهیدن از این دو دام پهن شده، بسیج شده و برزنند. همین رزم متحدانه و آگاهانه توده‌ئی خلق و فرزندان رشید و برومند خلق است که ارتجاع حاکم طالبانی را از اورنگ امارت به زیر کشیده شده و به قول شاعر کشور ضیاء قاریزاده فقید، "منتظرالوزاره" های جهادی و ملیشئیانی نیز به گودال تاریخ سپرده شده و دام گسترده همراه با سلطه و بساط طبقاتی آنان از کشور برچیده خواهد شد.

آنگاه خلق به سرنوشت و سروری رسیده و جوانان بی‌آینده و بی‌روزگار کنونی کشور با کسب بیداری و انسجام، صاحب آینده و کشور آبائی خویش خواهند شد.